



موانع قبولی عمل از منظر قرآن و روایات

فاطمه یگانه (کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث)

f.yeganeh87@gmail.com

هادی حجت (دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث)

hojjat.h@qhu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۰

چکیده

تفاوت عمل در جهان‌بینی دینی با دیگر نگرش‌ها در این است که عمل، صرفاً کارکرد مادی و دنیوی ندارد و تنها عملی مایهٔ سعادت و رستگاری است که در بارگاه الهی پذیرفته شود. با تأمل در آیات و روایات می‌توان عواملی را که مانع پذیرش عمل و موجب تباهی آن می‌شود به سه دسته تقسیم کرد: ۱ - موانع اعتقادی از جمله: کفر، شرک، نفاق؛ ۲ - موانع رفتاری عام مانند: انجام ندادن واجبات، فسق، گناه؛ ۳ - موانع رفتاری خاص از جمله: دنیاطلبی، عاق والدین، تهمت، غیبت، حسد و... تقسیم کرد. در این مقاله به استناد آیات و روایات این عوامل شناسایی و بررسی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: قبولی عمل، حبط عمل، موانع قبولی عمل.

درآمد

از آنجا که قبولی عمل نقشی اساسی در سعادت و نیک‌بختی آدمی دارد، در آموزه‌های دینی، علاوه بر ترغیب مؤمنان به انجام اعمال صالح، بر تلاش برای قبولی عمل در درگاه الهی و نیز رفع موانع پذیرش عمل تأکید شده است. پیش از پرداختن به «موانع قبولی عمل» در آیات و

روایات، جا دارد مفاهیم «عمل» و «قبولی عمل» و «حبط»، که کاربرد زیادی در متون دینی در بحث موانع قبولی عمل دارد، به اختصار تبیین شود.

۱. مفهوم شناسی اصطلاحات

۱-۱. مفهوم شناسی عمل

راغب (۱۴۱۲) «عمل» را هر کاری می‌داند که از روی قصد و عمد از موجود زنده سرزند. از نظر وی «عمل» اخص از «فعل» است؛ چراکه «فعل» گاهی به کاری نسبت داده شده که بدون قصد و عمد از موجود زنده و گاهی از جمادات سر می‌زند. اما «عمل» درباره حیوانات و جمادات به کار نرفته است (۵۸۷).

در کاربردهای قرآنی ماده «عمل» اغلب بار مثبت دارد و از رفتارهای شایسته اهل ایمان حکایت می‌کند. صفت صالح برای عمل در قرآن، دلیل بر این واقعیت است. اما ماده «فعل» به نوعی بار منفی دارد و از رفتارهای ناشایست حکایت می‌کند. از این رو، گاه بر رفتارهای نادرست افراد ناسالم اطلاق می‌شود؛ مانند: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً﴾ (آل عمران: ۱۳۵)، ﴿فَعَلَ السُّفَهَاءُ﴾ (اعراف: ۱۵۵) و گاه از نزول عذاب بر خطاکاران خبر می‌دهد؛ مانند: ﴿كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ﴾ (فجر: ۶).

در فرهنگ دین اسلام، نه تنها اعمال جوارح، که افکار، نیات، اعتقادات، رفتار و تمامی آنچه انسان در دل دارد و گاهی آن را مخفی می‌کند نیز عمل محسوب می‌شود. در یک کلام اندیشه‌ها، اراده‌ها، اعتقادات و نیات جزو عمل هستند (رضوی، ۱۳۵۰: ۸). چنان که در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که از آن حضرت سؤال شد افضل اعمال، کدام است؟ حضرت فرمودند: ایمان به خدای یگانه که از نظر درجه، رفیع‌ترین عمل و از نظر منزلت، شریف‌ترین آن، و از نظر بهره‌دهی پرفایده‌ترین آن است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۴/۲).

۲-۱. مفهوم شناسی قبولی عمل

قبولی به معنای پذیرش است؛ هرچند که از روی رغبت و رضایت باطنی و درونی پذیرنده و مقتضی ثواب و پاداش از سوی وی نباشد (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۴۸/۵). ولی همان ماده از باب تَقَبَّلَ (تقبل) به معنای پذیرش چیزی از روی رغبت و رضایت است؛ مانند قبول دعا و پذیرفتن



هدیه که اغلب از روی رغبت و رضایت است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۰/۳). این پذیرش (تَقَبُّل)، با ثواب و پاداش از سوی پذیرنده نیز همراه خواهد بود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۶۵۳؛ قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۲۲۵/۵).

تفاوت قبول و تقبل، در آیه «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ» (آل عمران: ۳۷) مشهود است؛ زیرا تقبل، به معنای پذیرش نیکوست و قبول، به معنای اصل پذیرش است. لیکن قبول با پسوند (حسن) همان تقبل است که به معنای پذیرش نیکوست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۳/۳).

علاوه بر واژه قبول، واژگان دیگری همچون صعود عمل و رفع عمل نیز برای تبیین عمل مقبول در آیات و روایات به کار رفته است. منظور از قبولی عمل، پذیرش آن در بارگاه الهی است، به نحوی که آثار قبولی بر آن مترتب گردد؛ آثاری همچون استحقاق پاداش و تقرب به خداوند. عملی مقبول است که انسان را به خداوند نزدیک کند، زیرا هدف کلی دین و انسان در زندگی، قرب به خداوند است. بنا بر این هر عملی که بتواند انسان را به خداوند نزدیک کند، عملی است که مورد قبول و پذیرش خداوند واقع شده است. معیار کلی این است که اعمال فرد مؤمن بر اساس معیارهای برگرفته از قرآن و سنت معصومان علیهم السلام باشد و اعتبار هر عملی که از انسان سر می‌زند در هماهنگی با این معیار است. آن‌گونه که خداوند تصریح فرموده، عمل تنها از پرهیزگاران پذیرفته می‌شود: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده: ۲۷).

در متون دینی گاه تعابیری از قبیل «رفع عمل» نیز مجازاً به معنای قبولی اعمال به کار رفته است (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۴۷/۳).

۳-۱. مفهوم شناسی واژه حبط

بر اساس متون دینی، برخی از اعمال ناشایست، اعمال نیک انسان را حبط و بی‌اثر می‌کند و مانع قبولی آن می‌شود. در قرآن و روایات حبط تنها به عمل انسان نسبت داده شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۳۱۳). اگر اعمال را به عبادی و غیرعبادی تقسیم کنیم، به دآوری عقل، حبط به تمامی این‌ها تعلق خواهد گرفت (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶۸/۲) و إحباط شامل آن اعمال خواهد شد؛ زیرا مقسم «عمل» است.

ابن فارس (۱۴۰۴) اصل واژه «حبط» را به معنای بطلان می‌داند (۱۲۹/۲). صاحب کتاب التحقيق اصل معنای حبط را سقوطی می‌داند که محو و نابودی به همراه خود دارد، نه سقوط مطلق (۱۵۸).

علامه طباطبائی (۱۴۱۷) در این باره می‌نویسد: کلمه «حبط» به معنای باطل شدن عمل و از تأثیر افتادن آن است، بعضی گفته‌اند: اصل این کلمه از حَبَط به معنای پرخوری حیوان است، به طوری که شکمش باد کند و گاهی منجر به هلاکتش شود (۱۶۷ و ۱۶۸). حبط در کاربرد قرآنی صرفاً به عمل نسبت داده شده است، مانند: ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (الزمر: ۶۵).

از این رو می‌توان گفت حبط به معنای باطل شدن عمل و از دست دادن نتیجه و خاصیت آن است. بر اساس نصوص دینی همان‌گونه که اعمال شایسته، گناهان را از بین می‌برند و بی‌اثر می‌کنند: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ (هود: ۱۱۴)، برخی از گناهان نیز می‌تواند اعمال شایسته را تباه و بی‌نتیجه کنند: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾ (مائده: ۵).

به تعبیر شهید مطهری (۱۳۵۷): ممکن است عملی هم دارای حسن فعلی باشد و هم دارای حسن فاعلی. به تعبیر دیگر هم پیکر صحیح داشته باشد و هم روح و جان سالم. هم از وجههٔ ملکی و طبیعت خیر باشد و هم از وجههٔ ملکوتی. ولی در عین حال از نظر ملکوتی، به دلیل آفت‌زدگی تباه و پوچ گردد، همچون بذری سالم که در زمین مساعد پاشیده می‌شود و محصول هم می‌دهد، ولی قبل از اینکه استفاده شود، دچار آفت می‌شود؛ ملخ یا صاعقه‌ای آن را نابود می‌کند. قرآن کریم این آفت‌زدگی را حبط می‌نامد. آفت‌زدگی اختصاص به کفار ندارد. در اعمال نیک مسلمان نیز ممکن است پیش آید. ممکن است یک مسلمان مؤمن در راه خدا و برای خدا به فقیر مستحق صدقه بدهد و صدقه او پذیرفته شود، ولی بعد آن را با منت گذاشتن یا آزار روحی، نیست و نابود کند (۳۴۳).

در بارهٔ ماهیت حبط عمل و این که اموری مانند ارتداد چگونه اعمال خیر انسان را از بین می‌برد، آرای مختلفی وجود دارد. عده‌ای از مفسران بر آن‌اند که استحقاق پاداش در هر کار نیکی مشروط و مقید به این است که در آینده، عامل آن خیر کفر نورزد یا گناه کبیره‌ای که موجب بطلان عمل است، مرتکب نشود. اما چنانچه مرتد مرتکب چنان گناه کبیره‌ای شد، روشن می‌شود که از روز نخست عمل وی مستحق پاداش نبوده است (طوسی، بی‌تا: ۲/ ۲۰۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۵۲/۲). برخی دیگر از مفسران در این باره می‌گویند: مؤمن در برابر عمل صالح و ایمان خود مستحق پاداش است و در نامهٔ عمل او نیز این پاداش به صورت قطعی نوشته

می‌شود؛ ولی ارتداد یا گناهان کبیره دیگر سبب می‌شود اعمال خیر ثبت شده در نامه عمل او محو و باطل گردد (سبحانی، ۱۳۶۹: ۲۵۰/۸).

۲. موانع قبولی عمل

از آیات و روایات چنین استفاده می‌شود که عوامل مختلفی مانع قبولی و موجب حبط اعمال می‌شود. این موانع را می‌توان به دو دسته اعتقادی و رفتاری تقسیم کرد که در این مبحث به بررسی نمونه‌های آن می‌پردازیم.

۱-۲. موانع اعتقادی

به استناد آیات و روایات، بخشی از موانع قبولی عمل از مقوله عقیده است. به نحوی که صرفاً باور به آن منجر به عدم پذیرش اعمال می‌شود. این موانع عبارت‌اند از:

۱-۱-۲. کفر

کفر باعث نابودی و از بین رفتن همه اعمال صالح و نیک می‌شود که در ذیل به اقسام آن اشاره می‌شود.

۱-۱-۱-۲. کفر به پروردگار

﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾ (ابراهیم: ۱۸)

این آیه، تمثیلی برای اعمال کفار است که هر یک به منزله ذره‌ای خاکستر است که در برابر تندباد در روزی طوفانی قرار گیرد و اثری از آن باقی نماند. از این جهت که این اعمال هیچ اثری در سعادت آن‌ها ندارد و همان‌طور که احدی نمی‌تواند خاکسترهای پراکنده را گرد آورد، کفار نیز نمی‌توانند از اعمال خود نفعی ببرند. بنا بر این اعمال کفار پوچ و بی‌ثمر است و کفر، اعمال نیک آن‌ها را به باد می‌دهد.

۲-۱-۱-۲. کفر به آیات الهی

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّسِيَّ بَغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾ (آل عمران: ۲۱-۲۲).



افرادی که به آیات الهی کفر می‌ورزند و انبیای الهی و مؤمنینی را که به حق میان مردم به اقامه قسط می‌پردازند به دلیل جهالت و گمراهی خود به قتل برسانند، دچار حبط عمل در دنیا و آخرت می‌شوند و برای چنین افرادی هیچ یار و یابری نیست و در خسران و زیان عاقبت کار خود تنها خواهند بود و این نیز به عنوان یکی دیگر از عاقبت‌های ناخوشایند برای فردی است که وجود خود را در معرض نور ایمان الهی قرار ندهد و در زمره ناسپاسان رحمت وسیع حق تعالی قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۴/۳؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۱۴۵/۱).

۲-۱-۱. کفر به روز رستاخیز و لقای پروردگار

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا* الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا* أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾ (کهف: ۱۰۳-۱۰۵).

در کنار هم قرار گرفتن دو واژه کفر و حبط در این آیه، بیانگر این مطلب است که نداشتن ایمان واقعی، به معنای پوشاندن و ندیدن حقیقت آیات و تجلیات الهی و لقای پروردگار، منجر به بی‌ثمر شدن اعمال و داشته‌های افراد می‌شود؛ و دردناک‌تر از آن، عدم اقامه میزان در جهان آخرت را در پی دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۰۰/۱۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۶۷/۶). زیرا سنجش و وزن در روز قیامت به سنگینی حسنات است و با حبط عمل، دیگر سنگینی باقی نمی‌ماند و در نتیجه دیگر وزن معنا ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۰۰/۱۳).

۲-۱-۲. ارتداد

ارتداد نیز نوعی از کفر است که شخص پس از پذیرش اسلام بدان مبتلا شود. کسی که مرتد گردد همه اعمال خیر او حبط می‌شود و از بین می‌رود و این اعمال هیچ سودی برای او در هنگام مرگ و قیامت نخواهد داشت. چنان که قرآن کریم فرمود: ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره: ۲۱۷).

اما مراد از حبط عمل مرتد در دنیا و آخرت چیست؟ فخر رازی بر آن است که حبط عمل مرتد در دنیا به معنای از بین رفتن آثاری است که بر اسلام و ایمان یک مسلمان مترتب است؛ مانند

حرمت خون، وجوب دوستی و نصرت و برقراری رابطه زوجیت. بر اساس این تفسیر حبط عمل مرتد در دنیا به معنای حلال بودن خون مرتد بر مسلمان، نقض زوجیت، نقض مالکیت و تقسیم اموال وی است. حبط عمل در آخرت به معنای بطلان استحقاق ثواب است؛ یعنی مرتد در آخرت هیچ استحقاقی برای دریافت ثواب اعمال خیر ندارد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۹۴/۶).

برخی مفسران درباره چگونگی حبط اعمال کافران در دنیا معتقدند کافران در دنیا مورد مدح و ثنا واقع نمی‌شوند و اموال و خون آن‌ها محفوظ نخواهد بود (رک، طوسی، بی‌تا: ۴۲۴/۲).

۲-۱-۳. شرک

شرک دو صورت دارد: شرک ابتدائی و شرک بعد از ایمان.

۲-۱-۳-۱. شرک ابتدایی

عملی که همراه با اخلاص و بر پایه ایمان و باور حق نیست، مقبول درگاه الهی قرار نمی‌گیرد. چنین عملی چون پاشیدن بذر به هواست که نمی‌توان انتظار رویش و ثمر از آن داشت. کسانی که سابقه ایمان ندارند و مشرک‌اند اعمالشان حبط می‌شود. خداوند در قرآن کریم فرمود:

﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ﴾ (توبه: ۱۷).

در صدر آیه شریفه، یکی از مصادیق عمل صالح (آبادانی مساجد) مطرح شده است و در ادامه می‌فرماید مشرکان را نرسد که چنین کاری را انجام دهند و در انتهای آیه بحث حبط عمل مطرح شده است. این بدان معنا است که اگر این کار را هم انجام دهند، هیچ فایده و اثر خیری بر آن مترتب نیست؛ زیرا شرک ایشان مانع قبولی عملشان می‌شود.

مشرکان نمی‌توانند دو امر متناقض را باهم جمع کنند؛ زیرا بنای معبد الهی با کفر به خدا و عبادت خداوند با هم قابل جمع نیست (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۵۳/۲). شرک ورزیدن به خدای یگانه از مهم‌ترین دلایل از بین رفتن اعمال و خلود آنان در آتش است.

۲-۱-۳-۲. شرک بعد از ایمان

کسانی که بعد از ایمان آوردن، شرک ورزند نیز اعمالشان حبط می‌شود. چنان‌که در قرآن کریم آمده است:



﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (زمر: ۶۵)

ازجمله پیامدهای شرک که در این آیه بدان اشاره شده، حبط اعمال است یعنی آثار و پاداش عمل به دلیل آن محو می شود. چراکه شرط قبولی اعمال اعتقاد به اصل توحید است و بدون آن هیچ عملی پذیرفته نیست.

۲-۱-۴. نفاق

هرگاه افراد روی یک سلسله ملاحظات دنیوی، به ظاهر خود را مؤمن به خدا و قوانین اسلام معرفی کنند ولی درواقع معتقد به آن نباشند و نسبت به آن انکار قلبی ورزند، اعمال نیکی که احیاناً انجام می دهند، حبط و باطل می شود. به هنگام حساب و پاداش در رستخیز کمترین نتیجه ای برای آنان نخواهد داشت.

قرآن کریم در سوره احزاب چهره منافقان را افشا می کند و عذرتراشی و بهانه جویی های واهی آنان را به هنگام پیکار با دشمنان یادآور می شود: ﴿أُولَئِكَ لَمْ يُولُوا فَأَخْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ (احزاب: ۱۹).

پس نفاق، عامل حبط و تباه شدن اعمال آنان است چراکه ایمان در دل هایشان جای نگرفته؛ هرچند که در زبان آن را اظهار می کنند.

۲-۱-۵. عدم پذیرش ولایت

در روایات متعددی به بیان های گوناگون، بر مسئله «ولایت» تأکید شده و عنوان شده که خداوند تعالی در زمین جانشینانی دارد که فقط با پذیرش ولایت ایشان یعنی شناختن، دوست داشتن و اطاعت از آنان، بندگی او محقق می شود و بدون آن هیچ طاعتی از بندگان پذیرفته نمی شود چنان که سخن امام صادق (ع) درباره پذیرش عمل همراه با ولایت در ذیل آیه ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ (فاطر: ۱۰) مؤید این مطلب است. امام با دست به سینه خود اشاره کرد و فرمود:

مقصود، ولایت ما اهل بیت است؛ پس هرکس ولایت ما را نداشته باشد، خداوند هیچ عملی را از او بالا نمی برد (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۰/۱).

عدم پذیرش ولایت به عنوان عامل حبط اعمال معرفی شده است چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به امام علی علیه السلام فرمود:

... مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِغَيْرِ وَلَايَتِكَ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ ... (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ص ۴۹۵).

هرکس خدا را بدون ولایت تو، ملاقات کند عملش حبط و بی اثر می شود.

نیز پیامبر صلی الله علیه و آله درباره رزمنده ای که در راه خدا کشته شود و بدون ولایت باشد، فرمود:

و لَا يَبْقَى لَهُ عَمَلٌ إِلَّا أَحْبَطَ ... (امام یازدهم، ۱۴۰۹: ۷۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷/ ۱۹۰).



هیچ اعمالی از او باقی نمی ماند مگر اینکه حبط می شود و به هدر می رود.

بنا بر این با توجه به روایات، اگر کسی ولایت ائمه علیهم السلام را نپذیرد اعمال او پذیرفته نشده و حبط می گردد حتی اگر این عمل کشته شدن در راه خدا باشد.

۲-۲. موانع رفتاری

افزون بر موانع اعتقادی که عمل صالح را محو یا بی اثر می سازد. موانع دیگری در رفتار آدمی وجود دارد که مانع قبولی عمل می شود. موانع رفتاری عام و موانع رفتاری خاص (مصادیق) از جمله موانع مذکور هستند که در ذیل به شرح آن ها پرداخته می شود.

۲-۲-۱. موانع رفتاری عام

مراد از موانع رفتاری عام موانعی است که به صورت کلی مطرح شده است و خود می تواند مصادیق متعددی را در بر گیرد، با بررسی آیات و روایات، نمونه های مختلفی از این گونه را می توان یافت از جمله:

۲-۲-۱-۱. انجام ندادن واجبات

از آثار انجام ندادن واجبات از بین رفتن اعمال است چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که واجبات را انجام ندهد، خداوند اعمالش را حبط و نابود می کند تا آنگاه که پروردگارش را ملاقات کند درحالی که برای او هیچ حجتی نیست (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹۲/۲۲).

از واجباتی که - طبق روایات - ترک آن، تباهی عمل را به دنبال دارد، ترک عمدی نماز است. نماز جایگاهی مخصوص در میان عبادات دارد و با عنوان ستون خیمه دین از آن یاد شده است (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۲۹). بنا بر این اگر مسلمانی نماز و عبادت خویش را ترک کند و برای ترک عبادت خود هیچ عذر موجهی نداشته باشد با حبط سایر عبادات روبه‌رو خواهد شد چنان‌که زراره گوید: از امام صادق علیه السلام درباره این گفته خدای پرسیدم: «هرکس به (ارکان) ایمان کفر ورزد، بی‌گمان عملش تباه است» (مأئده: ۵)، فرمود: ترک کردن کاری که بدان اقرار دارد که از آن جمله، ترک نماز بی‌هیچ بیماری و گرفتاری است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۸۴/۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۹۶/۱).

۲-۲-۱-۲-۲ گناه

انسانی که مرتکب گناه شود همین گناه اثر عمل خیرش را کم می‌کند و در صورت استمرار گناه، اثر خیرات به طور کلی از بین می‌رود. چنان‌که از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده که فرمودند: [در انجام عمل صالح] بکوشید و اگر عمل (صالح) نمی‌کنید گناه نکنید، زیرا کسی که بنا را می‌سازد و خرابش نمی‌کند ساختمان او هرچند اندک، بالا می‌رود و کسی که بنا را می‌سازد و خراب می‌کند بنایی ندارد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۶/۶۷).
گناه اعمال صالح گذشته را نابود می‌کند، یعنی آثار اعمالی را که مورد قبول خداوند بوده‌اند از بین می‌برد. برخی از گناهان، علاوه بر این اثر سوء، مانع قبولی اعمال دیگر نیز می‌شوند.

۲-۲-۲-۲ موانع رفتاری خاص

آیات و روایات فراوانی حکایت از عدم پذیرش عمل به دلیل انجام کارها و رفتار خاص دارند که عبارت‌اند از:

۲-۲-۲-۱-۲-۲ بداخلاقی و بدرفتاری با دیگران

همان‌گونه که حسن خلق و خوش رفتاری از مکارم اخلاق و از ارزش‌ها محسوب می‌شود، سوء خلق و بدرفتاری با دیگران ضد ارزش است و سبب از بین رفتن اعمال خوب انسان و یا عدم پذیرش آن‌ها می‌گردد. چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود: «به‌درستی که بداخلاقی عمل را فاسد می‌کند همان‌گونه که سرکه غسل را» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۱/۲).

۲-۲-۲-۲. بلندتر کردن صدا بر صدای پیامبر ﷺ

بی‌حرمتی نسبت به پیامبر ﷺ از عوامل احباط عمل شمرده شده است، یکی از مظاهر این بی‌حرمتی آن است که انسان بلندتر از پیامبر ﷺ سخن بگوید و در سخن گفتن با حضرت فریاد بزند چنان‌که قرآن در این زمینه می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» (حجرات: ۲).

عده‌ای از مفسران فقط کفر را عامل حبط می‌دانند درحالی‌که این آیه خطاب به مؤمنان است. لذا این‌گونه آیه را توجیه کرده‌اند که رفع صوت گاهی موجب اذیت پیامبر می‌شده است و اذیت ایشان هم باعث کفر است که سبب حبط عمل است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۹۴/۲۸).

بنا بر نظر صاحب المیزان تنها کفر نیست که موجب حبط عمل می‌شود بلکه گناهان دیگری هم هستند که چنین اثری دارند از جمله بلند کردن صدا در حضور رسول خدا (ر.ک، طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۰۸/۱۸).

۲-۲-۲-۳. تکبر

خودبینی و توجه به صفات کمالی شخصی و بزرگ دیدن خود در مقایسه با دیگران و عدم فروتنی در برابر کسانی که باید در برابر آنان تواضع نمود، موجب از بین رفتن همه اعمال نیک انسان می‌شود. امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه درباره «تکبر ابلیس» و پیامدهای آن، فرمود:

فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهْدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يَدْرِي أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كِبَرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ... (نهج البلاغه: ۲۸۷)؛

از آنچه خداوند درباره ابلیس انجام داده عبرت بگیرید، زیرا اعمال طولانی و کوشش‌های فراوان او را (بر اثر تکبر) از بین برد. او خداوند را شش هزار سال عبادت نمود که معلوم نیست از سال‌های دنیا یا از سال‌های آخرت؛ اما با ساعتی تکبر همه را نابود ساخت؛ پس چگونه ممکن است کسی بعد از ابلیس همان معصیت را انجام دهد ولی سالم بماند.



برخی از شارحان نهج البلاغه عقیده دارند که سبب احباط عمل ابلیس، کفر او بوده و چون در مقابل خداوند و اطاعت او کبر ورزیده است و این کبرش به کفر منجر شده، بنا بر این اعمالش را حبط نموده است، پس در حقیقت عامل حبط کفر او بوده است نه کبر (بحرانی، ۱۳۸۷: ۲۴۸/۴).

۲-۲-۲-۴. تهمت

تهمت آثار شومی هم برای تهمت زننده و هم برای متهم به بار می‌آورد. تهمت نه تنها موجب از بین رفتن و فساد ایمان مؤمن می‌شود، بلکه اعمال نیک انسان را از بین برده و نابود می‌کند از پیامبر ﷺ نقل شده است: «هر کس به مرد یا زن پاک‌دامنی تهمت زند، خداوند اعمال نیک او را حبط (و نابود) می‌کند» (دیلمی، ۱۴۰۸: ۴۱۵).

۲-۲-۲-۵. حسد

حسد، از بدترین موانع سعادت بشر است و تأثیر بسیار بدی بر اعمال آدمی می‌گذارد و همچون آتش که هیزم را طعمه خود می‌کند، خرمن ثواب و اعمال نیک انسان را می‌سوزاند. پیامبر ﷺ در هشدار درباره خطر حسادت فرمود: «از حسد بر حذر باشید که حسد کارهای نیک را همچون آتش که هیزم را نابود می‌کند از بین می‌برد» (همان: ۱۵۹).

یعنی انسان حسناتی انجام می‌دهد و در دیوان اعمالش حسنات زیادی است؛ اما بعد از مرتکب شدن یک حسادت، تمام اعمالش محو و نابود می‌شود. هم‌چنین در نهج البلاغه آمده است: «حسد نورزید که حسد ایمان را به باد می‌دهد، آن چنان که آتش هیزم را خاکستر می‌کند» (همان: ۱۱۸).

بیماری حسد، پیوسته ذهن حسود را به خود مشغول می‌سازد و همواره در فکر چیزی است که به آن حسد می‌ورزد؛ بنا بر این برای او فرصت و فراغت نمی‌ماند تا به تحصیل کمالات بپردازد. بالاتر از آن، حسد باعث می‌شود صفات نیکی که در جان انسان نقش بسته و ملکه او شده است همه از بین برود (هاشمی خویی، ۱۴۰۰: ۱۳۸/۶).

بنا بر این حسد عبادت‌هایی را که انسان به‌جا آورده و شایسته پاداش الهی گردیده است از بین می‌برد و اجر و ثوابی به آن تعلق نمی‌گیرد.

۶-۲-۲-۲. خصومت

یکی دیگر از بیماری‌های زبان که مایهٔ پدید آمدن دشمنی و از هم گسیختگی جامعهٔ بشری شده خصومت است. خصومت پیکاری لفظی است که موجب نفاق و زنده شدن کینه و مایهٔ حبط و نابودی اعمال انسان است. چنان که امام باقر علیه السلام فرمود: «خصومت، دین را از بین می‌برد، عمل را نابود می‌کند و باعث ایجاد شک و تردید می‌شود» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۴۵۸).

۷-۲-۲-۲. ریا

عمل ریایی ریاکاران که دل درگرو دیگران دارند، باطل است چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله در هشدار به ریاکاران فرمود: «در انجام کارها، ریا نکنید چراکه عمل شما را نابود می‌کند» (دیلمی، ۱۴۰۸: ۳۳۶).

نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله در جای دیگر فرمود:

ریاکار در روز قیامت (به این نام‌ها خوانده می‌شود): ای گنه‌کار، ای فریبکار، ای نشان‌دهندهٔ کارها به دیگران، عملت تو را گمراه کرد و پاداش تو نابود شد برو پاداش خود را از کسی که برای او انجام می‌دادی دریافت کن (شهید ثانی، ۱۴۰۹: ۳۱۸).

پس لازم است با دور کردن انگیزه‌های غیر خدایی، اعمال خویش را از خطر ریا مصون بدارند. چراکه ریا، هم در این دنیا سبب ملامت و توبیخ خدا می‌شود و هم در قیامت ورود به دوزخ را به دنبال دارد.

۸-۲-۲-۲. ستم به کارگر

شناخت و مراعات دقیق حقوق اقتصادی و اخلاقی کارگر و رعایت عدالت و انصاف در حق وی در دین مبین اسلام سفارش شده است؛ نادیده گرفتن این حقوق، ظلم محسوب می‌شود و ستم کردن بر کارگر از گناهان کبیره شناخته شده است و نفرین خدا را در پی دارد و ستم کردن در مزد کارگر موجب نابود شدن عمل است. چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس در مزد کارگر، ستم کند خداوند عمل او را حبط و نابود می‌سازد و بوی بهشت را بر او حرام می‌کند» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱۲/۴).



۹-۲-۲-۲. سعایت و بدگویی

سعایت و بدگویی یکی از رذایل اخلاقی و از گناهان کبیره است. لازم است مؤمن آنچه از احوال مؤمنان مطلع است، سکوت اختیار کند؛ مگر این که در حکایت آن سودی برای مسلمانی یا دفع گناهی باشد. سعایت و بدگویی از هم کیش خود نزد سلطان موجب تباه ساختن همه اعمال شخص بدگو می شود چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

هرکس نزد سلطانی از برادر هم کیش خود بدگویی کند، چنانچه از آن سلطان نسبت به او بدی یا چیزی که موجب ناراحتی او شود، نرسد؛ خداوند متعال همه اعمال آن شخص بدگو را تباه سازد و اگر بدی یا رنج و آزاری از جانب سلطان به آن شخص برسد، خداوند آن شخص بدگو را در دوزخ هم طبقه و هم ردیف هاما (وزیر فرعون) قرار می دهد (ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۲۸۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶۵).

۱۰-۲-۲-۲. سوگند بر عدم آموزش خداوند

روزی شخصی گفت: به خدا سوگند، خداوند فلانی را نمی آموزد. خداوند متعال فرمود: چه کسی سوگند یاد کرد که من فلانی را نمی آموزم؟ همانا من فلانی را بخشیدم و عمل قسم خورنده را به دلیل آن سوگندش، حبط و نابود کردم... فَإِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لِفُلَانٍ، وَأَحْبَطْتُ عَمَلَ الْمُتَأَلِّي بِقَوْلِهِ: لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۸).

۱۱-۲-۲-۲. طمع

یکی از خصلت های ناپسندی که در برخی افراد وجود دارد، طمع است. به این معنا که به اموال مردم چشم داشت دارد. هم چنین طمع از جمله رذایل هلاک کننده است. به شکلی که انسان به جای توکل به خدا دائماً انتظار بیهوده از کسی داشته باشد و به کمک آن ها امیدوار باشد. کلید هر بدی و سبب حبط شدن هر نیکی است. در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

از این که طمع را شعار و خوی خویش کنید، پرهیزید؛ زیرا قلب را به حرص شدید آلوده می کند و بر دل، مهر دوستی دنیا می زند. طمع کلید هر بدی، سرچشمه هر لغزش و سبب حبط شدن هر حسنه ای است (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۳۱۳).

۲-۲-۱۲. عاق والدین

آزردن پدر و مادر و نافرمانی از آنان در دین اسلام نهی و از گناهان کبیره محسوب شده و موجب عدم پذیرش و حبط عمل می‌گردد.^۱

هم‌چنین اگر کسی به پدر و مادر خود از روی خشم و دشمنی نگاه کند حتی اگر هر دو به او ستمی روا داشته‌اند عدم قبولی طاعات و عبادات را در پی خواهد داشت چنان‌که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

اگر کسی با نگاه خشمگین و دشمنانه به پدر و مادرش بنگرد، خداوند نمازش را از او

نمی‌پذیرد؛ حتی اگر آن دو ظلم و ستمی به او کرده باشند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۴۹/۲)

نیز پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود به عاق خطاب می‌شود: «أَعْمَلُ مَا شِئْتُ فَإِنِّي لَا أَغْفِرُ لَكَ» (شعیری، بی‌تا: ۸۳)؛ هرچه می‌خواهی بکن که تو را نمی‌آمرزم.

۲-۲-۱۳. عجب و خودپسندی

عجب حالتی را در انسان ایجاد می‌نماید که گمان می‌کند همه شرایط و عوامل در اختیار او و به نفع اوست و خود را تنها مؤثر اعمال خویش می‌داند لذا اعمالش در نظرش زیبا جلوه می‌کند، از خود راضی می‌شود و خدا را فراموش می‌کند و بر بندگان خدا منت می‌نهد. قرآن کریم برای نجات انسان از این آفت بزرگ، در آیات متفاوت به این صفت پرداخته و با اشاره به چگونگی آفرینش انسان و امثال آن او را از عجب بر حذر می‌دارد: «أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ» (یس: ۷۷).

عجب و خودبزرگ‌بینی که از حب نفس نشأت می‌گیرد، باعث می‌شود آدمی اعمال خود را درست و بی‌عیب تلقی کند و آن را بزرگ شمارد و به آن ببالد.

امام علی (علیه السلام) در فرازی از عهدنامه خود به مالک اشتر، او را از داشتن صفت خودپسندی، بر حذر داشتند و فرمودند:

وَإِيَّاكَ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَالثَّقَّةَ بِمَا يَعْجِبُكَ مِنْهَا وَحَبَّ الْإِطْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ (نهج البلاغه: ۴۴۴ - ۴۴۳)؛



خویشتن را از خودپسندی بر کنار دار و نسبت به نقاط قوت خویش، خودبین مباش،
مبادا تملق را دوست بداری؛ زیرا که آن مطمئن‌ترین فرصت برای شیطان است تا
نیکوکاری نیکان را محو و نابود سازد.

۲-۲-۲-۱۴. غیبت

در روایات مکرر اشاره شده که وضو، نماز و روزه شخص غیبت کننده باطل است؛ البته مقصود از باطل بودن در اینجا بطلان فقهی نیست بلکه منظور، خالی بودن این رفتار از اثری است که اعمال صالح و رفتار شایسته باید روی فرد بگذارد. غیبت مانع پذیرش اعمال نیک انسان است چنان که پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى صَلَاتَهُ وَلَا صِيَامَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِلَّا أَنْ يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۲/۲۵۸)؛ هرکس از مرد یا زن مسلمانی غیبت کند خداوند متعال نماز و روزه او را تا چهل شبانه روز نمی‌پذیرد؛ مگر آن که شخص غیبت شده از آن فرد بگذرد.

هم‌چنین امام صادق علیه السلام فرمود: «الْغَيْبَةُ تَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ» (منسوب به جعفر بن محمد، ۱۴۰۰: ۲۰۵)؛ غیبت، حسنات و کارهای نیک را نابود می‌سازد چنانچه آتش هیزم را نابود می‌سازد.

بنا بر این غیبت مانع قبولی اعمال و سبب از بین رفتن و تباه شدن اعمال نیک انسان و انتقال نیکی شخص غیبت کننده به غیبت شونده می‌شود و اجر و پاداشی بر اعمالش مترتب نخواهد بود.

۲-۲-۲-۱۵. فرورفتن در زشتی‌ها

یکی از تأمل برانگیزترین آیات مورد بحث در موضوع حبط اعمال، فرورفتن در زشتی‌هاست. چنان که خداوند فرمود:

«كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلَاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلَاقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (توبه: ۶۹).



نکته قابل ذکر در این آیه، تعمیم مصادیق متعدد خسران در قرآن برای انسان است. خسران در دنیا و آخرت برای منافقینی که به دلیل مشغولیت به زن و فرزند و اموال و دنیاپرستی در بدی‌ها فرو رفته‌اند و موجب بی‌ثمر شدن اعمال خود در هر دو جهان شده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۳۷/۹).

۲-۲-۱۶. قطع رابطه با برادر دینی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر در پرهیز از قطع رابطه با برادر دینی توصیه نمودند: «ای ابوذر! از دوری و قطع رابطه با برادر دینی بپرهیز، چراکه عمل این‌گونه اشخاص پذیرفته نیست» (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۳۸).

۲-۲-۱۷. منت نهادن

کسی که به دیگری کمک می‌کند و بر سر او منت می‌گذارد، ثواب این کار خیرش از بین می‌رود. از این رو قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِهِ الْمَنِّ وَالْأَذَى﴾ (بقره: ۲۶۴).

این آیه شریفه دلالت بر این دارد که منت و آزار، صدقه را حبط می‌کند و بی‌اثر می‌سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۸۹/۲). امام علی علیه السلام نیز در عهدنامه مالک اشتر چنین فرموده است: از منت گذاشتن برای احسانی که بر رعیت خود کرده‌ای، بپرهیز؛ چراکه به‌درستی، منت نهادن، احسان را باطل می‌کند و بی‌ارزش می‌سازد (نهج‌البلاغه، ۴۴۴).

۲-۲-۱۸. نگاه به نامحرم

در قرآن کریم غض بصر و چشم‌پوشی از نگاه به نامحرم را به زن و مرد توصیه کرده است «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ* وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» (نور: ۳۰ - ۳۱). نگاه حرام علاوه بر این که سبب انجام گناه و انحرافات جنسی و فسادهای مختلف می‌شود، موجب حبط اعمال انسان هم می‌گردد. چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

خشم و غضب خداوند، بسیار سخت و گران است بر آن زن شوهرداری که به نامحرم چشم دوزد و به او خیره شود. در این صورت خداوند همه اعمال نیک او را - که تاکنون انجام داده است - نابود می‌کند (دیلمی، ۱۴۰۸: ۴۱۸).

بنا بر این یکی از پیامدهای نگاه به نامحرم از بین رفتن تمام کارهای نیک است.

نتیجه

برخی از اعمال بد، اعمال نیک انسان را بی اثر می کند و مانع قبولی آن می شود. از آیات و روایات چنین استفاده می شود که عواملی که مانع پذیرش اعمال می شوند به دو دسته تقسیم می شوند: اعتقادی و رفتاری. موانع رفتاری نیز به موانع رفتاری عام و خاص قابل تقسیم است که در این مقاله به شناسایی آن ها از نصوص قرآنی و روایی پرداخته شده است.

پی نوشت:

۱. امام صادق (علیه السلام): «عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ الْكَبَائِرِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الْعَاقَ عَصِيًّا... شَقِيًّا»؛ علل الشرائع، محمد بن علی، ابن بابویه، چاپ اول، کتاب فروشی داوری، قم، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۴۷۹.



کتاب نامه

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمدمهدی فولادوند و سید جلال الدین مجتبوی؛
۲. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). قم: هجرت، چاپ اول؛
۳. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۸ق). التوحید، قم: ایران، چاپ اول؛
۴. _____. (۱۴۰۶ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دار الشریف الرضی للنشر، چاپ دوم؛
۵. _____. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم؛
۶. ابن عطیه اندلسی، عبد الحق بن غالب تحقیق. (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق: عبدالسلام عبد الشافی محمد، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول؛
۷. ابن منظور محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب، تحقیق: جمال الدین میردامادی، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم؛
۸. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲ش). الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول؛
۹. _____. (۱۳۷۶ش). الأمالی، تهران: کتابچی، چاپ ششم؛
۱۰. احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول؛
۱۱. امام یازدهم علیه السلام حسن بن علی. (۱۴۰۹ق). التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، تحقیق: مدرسه امام مهدی (عج)، قم: مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول؛
۱۲. بحرانی، میثم بن علی. (۱۳۸۷ق). شرح نهج البلاغه، تهران: منشورات مؤسسه نصر، چاپ اول؛



۱۳. حلی، احمد بن محمد بن فهد. (۱۴۰۷ق). عدة الداعی و نجاح الساعی، تحقیق: احمد موحدی قمی، دار الكتب الاسلامی، چاپ اول؛
۱۴. دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۰۸ق). أعلام الدین فی صفات المؤمنین، تحقیق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ اول؛
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان: عدنان داوودی، بیروت - دمشق: دار القلم - دار الشامیه، چاپ اول؛
۱۶. رضوی، محمد امین. (۱۳۵۰ش). تجسم عمل یا تبدل نیرو به ماده، تهران: چاپخانه آفتاب، چاپ اول؛
۱۷. زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم؛
۱۸. سبحانی، جعفر. (۱۳۶۹ش). منشور جاوید، قم: دارالقرآن کریم، چاپ اول؛
۱۹. شعیری، محمد بن محمد. (بی تا). جامع الأخبار، نجف: مطبعة حیدریه، چاپ اول؛
۲۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۰۹ق). منیه المرید، تحقیق: رضا مختاری، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، چاپ اول؛
۲۱. شیخ مفید، محمد نعمان. (بی تا). الحکایات، بی جا؛
۲۲. صدر حاج سید جواد، احمد و دیگران. (۱۳۹۱ش). دایره المعارف تشیع، تهران: انتشارات حکمت، چاپ اول؛
۲۳. طباطبائی، محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم؛
۲۴. طبرسی، علی بن حسن. (۱۳۴۴ش). مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف: المکتبة الحیدریه، چاپ دوم؛
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن. (بی تا). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم؛
۲۶. طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، چاپ سوم؛



۲۷. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۴ق). الأمالی، تحقیق: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، چاپ اول؛
۲۸. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیرعاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول؛
۲۹. طیب، عبدالحسین. (۱۳۷۸ش). اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم؛
۳۰. عاملی، علی بن حسین. (۱۴۱۳ق). الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، تحقیق: مالک محمودی، قم: دار القرآن الکریم، چاپ اول؛
۳۱. علم الهدی، شریف مرتضی. (۱۴۱۱ق). الذخیرة فی علم کلام، تحقیق: سید احمد حسینی، قم: مؤسسه نشر اسلامی؛
۳۲. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، چاپ اول؛
۳۳. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم؛
۳۴. قرشی بنایی، علی اکبر. (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم؛
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم؛
۳۶. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم؛
۳۷. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸ش). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول؛
۳۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۵۷ش). عدل الهی، قم، انتشارات صدرا، چاپ دهم؛
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول؛
۴۰. منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام. (۱۴۰۰ق). مصباح الشریعة، بیروت: اعلمی، چاپ اول؛
۴۱. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله. (۱۴۰۰ق). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، محقق / مصحح: ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلامیه، چاپ چهارم.